

معانی ثانویه همزه استفهام در سوره «یس» از منظر علامه طباطبایی و ابن عاشور

فاطمه سادات ارفع^۱، سمیرا قربان‌خانی^۲

چکیده

استفهام از سبک‌های زیبا و دلنشین قرآن کریم برای بیان حقیقت و آگاهی دادن به مخاطب و اقناع او است که نقش مهمی در اعجاز لفظی قرآن نیز ایفا می‌کند. از میان حروف استفهام، حرف همزه مهم‌ترین اسلوب استفهام و بیش‌ترین تکرار را در قرآن داراست؛ که البته در بیشتر موارد، از معنای اصلی خود یعنی طلب فهم، خارج شده و معانی دیگری را افاده می‌کند. در یک نگاه اجمالی به آیات قرآن از منظر موضوع مورد بحث، در می‌یابیم که سوره «یس» بیشترین ادات استفهام را برای ارائه معارف مطرح کرده است که با انگیزه‌های مختلفی مانند: آگاهی، هشدار، توبیخ و ... همراه بوده است. این تأمل می‌تواند در راستای فهم کلی سوره مذکور ارزشمند بوده و تا حدود زیادی به شناخت بیشتر مفاهیم و جایگاه والای آن کمک نماید. نوشتار حاضر، به روش کتابخانه‌ای و توصیفی به دنبال تبیین جایگاه نظرات علامه طباطبایی و ابن عاشور دو مفسر شیعه و اهل سنت، در بحث استفهامات سوره «یس» و بیان نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌های آنان در این خصوص است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که رویکرد قرآن کریم در تربیت انسان‌ها رویکردی اکتشافی است، که به جای واداشتن مخاطب به پذیرش سطحی و حفظ کردن نتیجه-گیری‌های دیگران، آن‌ها را با استفهام‌هایی در قالب معنایی اقرار، توبیخ، تعجب به حقیقت کلام الهی برساند که موجبات هدایت و سعادت آن‌ها را فراهم می‌سازد.

کلیدواژگان: همزه استفهام، معانی ثانویه، سوره یس، علامه طباطبایی، ابن عاشور

۱. پژوهشگر و استاد حوزه و دانشگاه fa-arfâ@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآنی مجتعم آموزش علوم اسلامی کوثر jadehbarani88@yahoo.com

۱. مقدمه

قرآن، کتاب الهی و معجزه جاودانه آخرین پیام‌آور الهی و عصاره‌ی همه کتب آسمانی است؛ یگانه کتابی که می‌تواند همه خواسته‌های جوامع بشری را در همه ابعاد وجودی به بهترین شکل برآورده سازد و انسان را به سوی عالی‌ترین مراتب رشد و کمال رهنمون سازد. از این رو، برای رسیدن به این امور مهم، برترین و زیباترین روش‌های حکیمانه را به کار برده است؛ از جمله این روش‌ها زینت کلام با پرسش‌هایی است که آدمی را بطور غیر مستقیم در جهت برنامه‌های انسان‌ساز سوق می‌دهد؛ زیرا طرح مسائل به صورت سؤال و جواب، انسان را وادار به تفکر می‌سازد. از طرفی بیش از هزار آیه از آیات قرآنی دارای استفهام هستند، که آیات سوره‌ی «یس» نمونه‌هایی از آن می‌باشد و با توجه به اینکه سؤال کننده، خداوند حکیم است، غرض او از استفهام آگاهی یافتن نسبت به مجهول نمی‌تواند باشد؛ بلکه در این استفهام‌ها راز و رمز و حکمتی نهفته است که برای فهم آن باید به گوینده، مخاطب، قرینه‌های لفظی و معنوی، سیاق کلام، کیفیت و شأن نزول آیه، کیفیت قرائت و وقف توجه نمود.

نگارنده در این تحقیق تلاش نموده است، به غرض‌های مهم معنای همزه استفهام در سوره «یس» از دیدگاه علامه طباطبایی و ابن عاشور دست یابد تا از این منظر بتواند گامی در فهم پیام‌های الهی برداشته باشد؛ گر چه در خصوص موضوع مورد نظر، کتاب مستقلاً یافت نگردید اما مطالعات و مقالات متعددی درباره پرسش و استفهام در قرآن تألیف شده است که از جمله آن‌ها؛ می‌توان به «اسلوب الاستفهام فی القرآن الکریم غرضه - اعرابه» اثر عبدالکریم محمود یوسف؛ مقاله «پرسشگری خداوند در قرآن کریم» اثر شهریار نیازی و طاهره گودرزی، مقاله «استفهام قرآنی از نگاه مصادر علوم قرآنی» اثر سید مرتضی حسینی، مقاله «اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم» اثر سیده راضیه توسل و دیگران، مقاله «تحلیل ادبی آیات پرسشی مجازی در گستره کلام الهی» اثر منیژه تفتحی، مقاله «نگاهی سبک شناختی به سوره «یس» با تکیه بر دیدگاه‌های ساختارگرایی» اثر علی خضری و دیگران و مقاله «تفسیر ساختاری سوره «یس» با تأکید بر تفسیر المیزان» اثر سعیده غروی اشاره نمود.

۲. مفهوم شناسی

همزه در لغت به معنای «آیا» (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۴، ۶۳۴/۱) و در اصطلاح، به حروفی گفته می‌شود که به سختی ادا می‌شود. این سختی تلفظ، به باز و بسته شدن ناگهانی تارهای صوتی که منجر به انفجار صوت می‌شود، باز می‌گردد (شاهین، ۱۹۸۰، ص ۲۸). این صوت نقش مهمی در ایجاد رعب، وحشت، تهدید و غضب دارد. مصداق این امر را می‌توان در

آیه هشت سوره «یس» مشاهده نمود؛ آنجا که تکرار همزه در کلمات (أعناق، أنا، أغلال، أذقان) با توجه به معنای آیه بر شدت عذاب الهی اشاره دارد.

همچنین استفهام از انواع انشاء طلبی است (التفتازانی، ۱۴۲۵، ۱۹۵) که معنای لغوی، نحوی و بلاغی آن «طلب فهم» است (سیوطی، ۹۱۱، ۲۵۱/۲) و معنای دقیق خود لفظ «فهم»، شناخت قلبی یک امر است (ابن منظور، ۷۱۱، ۳۴۸۱) و در اصطلاح به معنای، طلب و درخواست فهمیدن صورت شیء در ذهن است (التفتازانی، ۱۴۱۶، ۱۳۱).

۳. انواع استفهام

در یک تقسیم‌بندی کلی استفهام به دو نوع حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود. آن گونه که از تعریف استفهام برمی‌آید، استفهام حقیقی در مواقعی به کار می‌رود که متکلم علم ندارد و به واسطه استفهام است که علم به مجهول را می‌طلبد. این استفهام، هدفی بلاغی را پدید نمی‌آورد و یک کاربرد نحوی محض را دارد (حسین، ۱۴۰۵، ۱۳۴). حال اگر استفهام برای طلب مجهول نباشد و اهداف دیگری را به دنبال داشته باشد؛ استفهام، مجازی است (رجایی، ۱۳۷۹، ۱۴۲). شناخت این گونه استفهام، نیازمند قرائنی چون سیاق کلام، حال گوینده یا مخاطب و شرایط حاکم بر گفت‌وگو می‌باشد (الهاشمی، ۱۹۹۹، ۸۳). به دلیل اینکه، استفهام حقیقی به معنای طلب حصول ذهنی یک شیء در خارج می‌باشد و این امر مستلزم صدور آن از جانب فردی، دارای شک و تردید است (سیوطی، همان، ۲۵۱/۲) پس باید اکثر استفهام‌های قرآنی را مجازی دانست و میان آن و استفهامی که از بشر صادر می‌شود تفاوت قائل شد، زیرا در اغلب موارد سؤال کننده در آیات قرآن کریم، خداوند باری تعالی است که به آشکار و نهان آگاه است (زرکشی، ۷۹۴، ۳۲۷/۲). به همین دلیل، برخی معتقدند که استفهام حقیقی در قرآن وجود ندارد و همه استفهام‌های موجود در قرآن دارای معنای مجازی و بلاغی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۱۸-۱۷) گروهی نیز، از مجموع استفهام‌های قرآنی تنها نوزده مورد آن را حقیقی و بقیه موارد را از نوع مجازی برشمرده‌اند (الحسینی، ۱۳۸۸، ۷۶).

۴. ادوات استفهام

استفهام گاه طلب تصور است و گاه طلب تصدیق؛ بر این اساس، ادوات استفهام که عبارتند از: همزه، هل، ما، من، متی، آیا، این، کیف، آنی، کم، ای (العاکوب، الشتیوی، ۱۹۹۳، ۱/ ۲۶۳) به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. ادواتی که هم برای طلب تصور و هم برای طلب تصدیق به کار می‌روند؛ که همزه استفهام تنها مصداق آن است.

۲. ادواتی که تنها برای طلب تصدیق به کار می‌رود؛ که «هل» تنها حرف استفهامی است که در این دسته قرار می‌گیرد.

۳. ادواتی که تنها برای حصول تصور، طلب می‌شوند. مانند: متی، آیان، این، اُنی، مَن، ما، کم، کیف، آی (رجایی، همان، ۱۴۲-۱۳۷).

۵. معانی ادوات استفهام

ادوات استفهام در بسیاری از موارد از معنای اصلی خود که همان درخواست آگاهی از شیء مجهول است خارج شده و در معانی بلاغی دیگری مانند؛ توبیخ، تعظیم، تحقیر، تشویق، انکار، تقریر و... استعمال می‌شوند (التفتازانی، همان، ۱۴۰-۱۳۷) که همزه از بین سایر ادوات استفهام، معنای بلاغی بیشتری را در برمی‌گیرد از جمله انکار ابطالی، انکار توبیخی، تقریر، تعجب، تسویه، تهکم، استبطاء (سیوطی، ۱۴۲۱، ۲/ ۱۴۳-۱۳۸) که در رأس آن‌ها تقریر، انکار و تعجب قرار دارد.

۵-۱. انکار ابطالی

مقصود متکلم از این نوع همزه استفهام، انکار باور مخاطب و ابطال سخن اوست. لازمه چنین استفهامی، آن است

که مابعد ادوات استفهام در خارج به وقوع نپیوسته یا نخواهد پیوست و مخاطبی که مدعی وقوع آن است، دروغ گفته باشد (ابن هشام، ۱۴۲۱، ۱۵/۱). از همین رو، برخی آن را انکار وقوعی نیز خوانده‌اند (ابوالسعود، بی تا، ۷۷/۱-۷۶).

۵-۲. انکار توبیخی

متکلم در این گونه همزه استفهام، بر آن است تا مخاطب را نکوهش کند؛ زیرا کاری را انجام داده یا می‌دهد که وقوع آن از دیدگاه متکلم سزاوار و شایسته نبوده و نیست (التفتازانی، ۱۳۸۷، ۴۲۱) بر این پایه، در این گونه انکار برخلاف انکار ابطالی، فعل به وقوع پیوسته و از فاعل هم نکوهش شده است (ابن هشام، همان، ۶۱/۱) به این بیان سر عنوان دیگر آن، یعنی انکار واقع هم روشن می‌شود (ابوالسعود، همان، ۷۷/۱-۷۶)..

۳-۵. تقریر

این نوع همزه استفهام، در جایی به کار می‌رود که متکلم و مخاطب، هردو از مطلب آگاه هستند و سؤال متکلم، تنها برای واداشتن مخاطب به اعتراف بر آن مطلب است (التفتازانی، ۱۴۲۵، ۴۱۸).

۴-۵. تعجب

گاه متکلم، همزه استفهام را برای نشان دادن شگفتی خود به مخاطب به کار می‌برد (سیبویه، ۱۸۰، ۱۸۱/۲).

۵-۵. تسویه

این نوع از معنای استفهام تنها برای همزه کاربرد دارد و نشان می‌دهد که ماقبل و مابعد همزه، برابر است و از نظر متکلم هیچ یک از طرفین بر دیگری رجحانی ندارد. همزه تسویه، به طور معمول بعد از کلمات «سواء، مأدوری، لیت شعری» می‌آید (ابن هشام، همان، ۱۵/۱).

۶-۵. استبطاء

در این نوع همزه استفهام، گوینده به بیان بی‌تابی و انتظار ملال‌آور خود در برابر کُندی برآورده شدن آمال و آرزوهاست (سیوطی، ۹۱۱، ۲۵۶/۲-۲۵۲).

۷-۵. تهکم و استهزاء

در این نوع از استفهام، گوینده با مورد سؤال قراردادن مخاطب و با لحنی آمیخته با طنز، قصد به تمسخر گرفتن و طعنه زدن به او را دارد (مازندرانی، ۱۳۷۶، ص ۷۸). بنابراین، همزه استفهام گاهی از معنای حقیقی خود که طلب علم به امر مجهول است خارج شده و در معانی دیگر که مناسب با مقام و قراین است استعمال می‌شود؛ در این حال اگر چه کلام به ظاهر استفهام است اما در حقیقت طلب فهم از مخاطب نیست، بلکه اهداف دیگری در نظر است که به خاطر حصول آن‌ها کلام را، گوینده به صورت استفهام آورده است که انکار ابطالی، توبیخی، تقریر، تسویه و ... نمونه‌هایی از آن به شمار می‌رود.

۶. معرفی اجمالی سوره «یس»

سوره «یس» جزء سوره‌های مکی و در ترتیب نزول، چهل و یکمین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده است. این سوره در چینش کنونی مُصحف، سی و ششمین سوره است (معرفت، ۱۳۷۱، ۱۶۶/۲) و در جزء ۲۲ و ۲۳ قرآن جای دارد. سوره یس ۸۳ آیه، ۷۳۳ کلمه و ۳۰۶۸ حرف دارد و به لحاظ حجمی جزء سوره‌های مثنائی و در حدود یک حِزب قرآن است؛ همچنین جزء سوره‌هایی است که با حروف مقطعه و سوگند آغاز می‌شود (دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱۳۷۷، ۱۲۴۷/۲) و به جهت اینکه با حروف مُقَطَّعَه (یاء + سین) آغاز می‌شود، یاسین نامیده‌اند؛ همچنین این سوره را برخی به جهت داستانی که در آیات ۱۳ تا ۳۰ آمده است، سوره حبیب نجار می‌نامند؛ از دیگر نام‌های این سوره مدافعه و مُعَمَّه است؛ زیرا بدی‌ها و زشتی‌ها را از تلاوت کننده آن دفع می‌کند و خیر دنیا و آخرت را برای او می‌خواهد. سوره «یس» طبق روایات یکی از بافضیلت‌ترین سوره‌های قرآن به شمار می‌رود، تا آنجا که «قلب قرآن» لقب یافته است (طبرسی، ۱۳۹۰، ۲۵۴/۸). با بررسی محتوای این سوره، این نکته حاصل می‌شود که هدف کلی از این سوره، تأکید و تبیین سه اصل مهم اعتقادی (توحید، نبوت و معاد) است. در این سوره، ابتدا (آیات ۱ تا ۳۲) به ذکر نبوت و رسالت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و نیز وظایف رسالت آن حضرت پرداخته و با ذکر نمونه‌ای از حکایت اقوام گذشته، مردم را از مخالفت با دعوت انبیاء بر حذر می‌دارد. آن‌گاه وارد موضوع توحید و بندگی خداوند شده (آیات ۳۳ تا ۴۷) و با ذکر نمونه‌های از عظمت خلقت، هماهنگی موجود در نظام آفرینش را گواه آشکاری بر وحدانیت خداوند می‌شمارد. سپس در آیات (۴۸ تا ۸۳) به مسأله معاد می‌پردازد و با مقایسه میان نعمت‌های بهشتیان و اهل دوزخ، همگان را به مخالفت با شیطان و یادآوری معاد توصیه می‌کند و در پایان نیز به برخی از شبهات معاد پاسخ می‌دهد (هاشمی، ۱۳۹۴، ۲۳).

۷. معانی مجازی همزه استفهام در سوره «یس» از منظر علامه طباطبایی و ابن

عاشور

با توجه به جایگاه مهم سوره «یس» در معارف اسلامی و نیز محتوای ارزشمند آن، بررسی استفهام‌های موجود در این سوره خالی از فایده نیست؛ به ویژه اینکه سوره «یس» قلب قرآن نامیده شده است. این تأمل می‌تواند در راستای فهم عمیق سوره ارزشمند بوده و تا حدود زیادی به شناخت مفاهیم و جایگاه والای آن کمک نماید.

بر اساس مطالعات صورت گرفته هدف از استفهام در سوره «یس» غیر حقیقی است به این دلیل که هدف از استفهام حقیقی شناخت، نسبت به مجهول است در حالیکه خداوند منزّه از استفهام حقیقی است. با توجه به اینکه استفهام از اسالیب مهم و پرکاربرد قرآن به شمار می‌رود و از جایگاهی ویژه در انتقال مفاهیم برخوردار است؛ با بررسی جزئی‌تر آیاتی از سوره «یس» که در چارچوب بحث قرار دارند، به بررسی معناهای مجازی همزه استفهام از منظر دو عالم سنی (ابن عاشور) و شیعی (علامه طباطبایی) به جهت یافتن غرض‌های معنایی آن برای حصول پیام الهی پرداخته می‌شود.

* «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (یس/۱۰)؛ و آنان را چه بیم دهی [و] چه بیم ندهی، به حالشان تفاوت نمی‌کند: نخواهند گروید»

از منظر ابن عاشور و علامه طباطبایی استفهام موجود در این آیه، استفهام موسوم به تسویه همراه با کلمه «أم» به معنای «و او» است (ابن عاشور، ۱۹۹۸، ۲۲/۲۲۱) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶۵/۱۷) و هر دو مفسر در معنای مجازی همزه استفهام، به معنای تسویه اتفاق نظر دارند.

بنابر نظر هر دو مفسر، همزه موجود در این آیه بر معنی تسویه دلالت می‌کند که نشانگر قدرت و سلطه پرسشگر بر مخاطب می‌باشد به گونه‌ای که با صراحت به حکم قطعی درباره مخاطبان مورد نظر، می‌پردازد و همین مسئله مؤید علم گوینده نسبت به افعال مخاطبان است، که در هر صورت چه آن‌ها را بیم دهد چه ندهد تفاوتی به حال آن‌ها نمی‌کند آن‌ها گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند. از این رو به نظر می‌رسد؛ پرسش مورد نظر در قالب تعلیمی است که جنبه تذکر و تنبه را برای سایر مخاطبان دارد.

* «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أِِنْ دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (یس/۱۹)؛ [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می‌ورزید؟ نه!] بلکه شما قومی اسرافکارید.»

ابن عاشور در خصوص استفهام این آیه بیان می‌کند که؛ در صورت قرائت به صورت استفهامی این همزه افاده انکار، می‌کند (ابن عاشور، همان، ۲۲/۲۱۲).

اما از منظر علامه طباطبایی، استفهام در جمله «أِِنْ دُكِّرْتُمْ» استفهامی است تویخی و مراد از «تذکیر» تذکر دادن ایشان به حق، یعنی به وحدانیت خدای تعالی است و اینکه بازگشت همه به سوی اوست، و حقایقی نظیر آن‌ها. و در این جمله که جمله‌ای است شرطیه جزای شرط حذف شده است تا اشاره کند به اینکه جزای آن به قدری شنیع و رسواست که نمی‌شود بیان کرد و تقدیر جمله چنین است: «اگر به حق تذکر داده شوید این تذکر را با انکار شنیع و تهدید رسوایی مقابله می‌کنید» (طباطبایی، همان، ۱۷/۷۵).

به نظر می‌رسد قرآن کریم در این آیه برای تحریک توجه انسان و واداشتن او به تفکر از سؤال انکاری- توبیخی استفاده نموده است. یعنی با خطاب قرار دادن اندیشه‌ها و افکار و اعمال اشتباه، باطل بودن آنان را نشان می‌دهد و با برخورد توبیخی با کسانی که عقیده فاسد و اعمال نکوهیده دارند به گونه‌ای که در انکار حق تعالی و نافرمانی او زیاده‌روی و اسباب تباهی روزگار خویش را فراهم آورند؛ توجه مخاطبان را به مطلب جلب می‌نماید تا انسان خود متوجه خطا و اشتباه گردد زیرا وقتی انسان خود به حقانیت مطلبی برسد، نسبت به آن متعهد و مسئول می‌شود و کمتر به خلاف آن عمل می‌نماید. بنابراین با توجه به قرائن موجود، معنای همزه به انکار توبیخی، نزدیک‌تر است.

«أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (یس/۳۱)؛ مگر ندیده‌اند که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آن‌ها به سویشان بازمی‌گردند؟»

استفهام ذکر شده، انکاری یا تقریری است (ابن عاشور، همان، ۲۲/۲۲۲) زیرا به وسیله همزه، فعل جمله یعنی «دیدن» یا به عبارتی «عبرت گرفتن» مورد پرسش قرار گرفته است. در واقع فعل (یروا) از مصدر دیدن، به طور مجازی به معنای دانستن و یا عبرت گرفتن استعمال شده است که در واقع این‌گونه منکران را توبیخ و از آن‌ها اقرار می‌گیرد. همچنین از دیدگاه علامه همزه استفهام موجود در آیه به جهت تقریر و توبیخ به کار رفته است (طباطبایی، همان، ۸۱/۱۷).

در آیه فوق به نظر می‌رسد قرآن کریم با برقراری ارتباط نزدیک با مخاطب و با طرح سؤال از سرنوشت گروهی از مردمان، مبانی اعتقادی و اخلاقی مخاطبان را سامان می‌دهد و از این طریق می‌خواهد نهایت تأمل و تدبر را در برابر این سؤالات داشته باشند و حتی پاسخ درست را در محکمه وجدان خویش زمزمه کند تا از ظلمات شک و تردید به جایگاه ایمن نائل گردد. زیرا در آیه قبل، متکلم به حال انسان تأسف می‌خورد و در این آیه با استفاده از همزه استفهام که جواب ترجیحی آن «بلی» است، رفتار عده‌ای از افراد بشر را به چالش کشیده است؛ که نتیجه آن رفتارها در اقوام پیشین هلاک شدن آن‌ها بوده است. در حقیقت در این آیه، گوینده با اعتراف گرفتن از مخاطب او را نکوهش می‌کند؛ همچنین با نسبت دادن هلاک شدن اقوام پیشین به خود، قدرت نامحدود خود را به نمایش می‌گذارد. از این رو استفهام موجود بنابر نظر هر دو مفسر در معنای تقریر و انکار توبیخی بکار رفته است.

«لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (یس/۳۵)؛ تا از میوه آن و [از] کارکرد دست‌های خودشان بخورند، آیا باز [هم] سپاس نمی‌گزارند»

این آیه حاوی استفهام انکاری (ابن عاشور، همان، ۲۲۶/۲۲) و تصدیق است زیرا پرسش «أَفَلَا يَشْكُرُونَ» بعد از ذکر نمونه‌هایی از نعمت‌های خداوند مطرح شده است و در واقع نفس فعل شکرگزاری مورد پرسش و بر آن تأکید شده است. همچنین همزه موجود در تفسیر المیزان با توجه به دیدگاه علامه، به معنای توبیخ گرفته شده است (طباطبایی، همان، ۸۷/۱۷) زیرا جمله «أَفَلَا يَشْكُرُونَ» ناسپاسی مردم را توبیخ نموده، و آنان را در این کار سرزنش می‌کند و سپاسگزاری مردم از خدا بدین معنا است که نعمت‌های جمیل خدا را در عمل و نیز به زبان اظهار بدارند، و اظهار کنند که بندگان او، مدبر به تدبیر اویند، و این خود عبادت است، پس شکر خدا عبارت است از اینکه؛ به ربوبیت او، و اینکه تنها او معبود و اله است اعتراف کنند (طباطبایی، همان، ۸۷/۱۷).

با توجه به مطالب ذکر شده، به نظر می‌رسد همزه موجود در معنای انکار توبیخی به کار رفته است زیرا بر طبق آیه، انتظاری جز شکرگزاری از مخاطب نمی‌رود و مخاطبان غافل از نعمت‌ها و خداوند، توبیخ می‌شوند به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که پرسش مطرح شده، جنبه‌ی آموزش یا تعلیم شکرگزاری به مخاطب را دارد.

«أَلَمْ نُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس/۶۰)؛ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟»

آیه فوق، دارای استفهام تقریری و در مقام توبیخ است (ابن عاشور، همان، ۲۵۳/۲۲) کلمه عهد به معنای وصیت (سفارش) است. و مراد از عبادت کردن و پرستیدن شیطان اطاعت اوست در وسوسه‌هایی که می‌کند و به آن امر می‌کند (یعنی وسوسه‌های شیطان را اطاعت نکنید، زیرا که) غیر از خداوند و کسانی را که خداوند دستور داده نباید اطاعت کرد. در این آیه برای نپرستیدن شیطان چنین علت آورده که: او برای شما دشمنی آشکار است (طباطبایی، همان، ۱۰۲/۱۷). با توجه به تفسیر فوق، به نظر می‌رسد علامه نیز با ابن عاشور در این معنی استفهام هم‌عقیده است.

از شیوه‌های رایج استفهامات قرآنی، این است که خداوند گفتمانی را در قالب پرسش و پاسخ بین افراد و گروه‌های مختلف نظیر خدا و پیامبران و مردمان به تصویر می‌کشد و با نشان دادن فرجام عملکرد آنان، شخصیت واقعی آن‌ها را به مخاطب می‌نماید. این روش، علاوه بر اینکه به کلام خدا زیبایی خاصی می‌بخشد، تأثیری شگرفی بر روح و جان انسان می‌گذارد، عواطف و احساسات او را بر می‌انگیزد، حس کنجکاو او را ارضا می‌کند و او را به فهم عمیق‌تر مسائل می‌رساند. این خود یکی از زیباترین هنرهای بلاغی و روش عالی تربیتی قرآن کریم در هدایت انسان‌ها به کمال محسوب می‌شود. که نمایانگر محبت و علاقمندی خداوند

به سرنوشت انسان است از این روست که استفهام موجود، بیشتر جنبه تقریر و توبیخ را داراست که مورد اتفاق هر دو مفسر نیز می‌باشد.

* «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (یس/۶۲)؛ و [او] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد آیا تعقل نمی‌کردید؟» (فولادوند، همان).
پرسش مذکور در این آیه، دربردارنده استفهام انکاری و تصدیق است (ابن عاشور، همان، ۲۵۵/۲۲) اما علامه طباطبایی بنای آیه شریفه را توبیخ و عتاب کفار می‌شمارد و همزه موجود را از نوع توبیخی مطرح می‌کند (طباطبایی، همان، ۱۰۳/۱۷).

با اندکی تأمل در آیات الهی متوجه می‌شویم که بسیاری از مسائل مهم آموزشی و تربیتی در قرآن به صورت سؤال مطرح شده است زیرا لازمه پاسخ گفتن به هر پرسشی خواه به صورت حقیقی و خواه مجازی، تحریک تفکر و اندیشه مخاطب است و این ناظر بر اندیشه ورزی انسان در قرآن کریم است زیرا استفهامات قرآنی تأکید چشمگیر و بدون قید و شرط بر جنبه عقل‌ورزی دارد. بر این اساس؛ در آیه فوق مقصود از پرسش فقط یادآوری اطلاعات نیست، بلکه خداوند به گونه‌ای پرسش را مطرح نموده است که مخاطب اطلاعات خود را پردازش و به قضاوت بنشیند؛ همچنین با توجه به آیه قبلی در مقام سرزنش و مذمت تابعین شیطان، از آن‌ها سؤال می‌نماید که چرا تعقل نمی‌کنید و از نیرنگ شیطان بر حذر نمی‌شوید تا آنکه شما را به بیراهه نبرد. در واقع این استفهام در معنای توبیخ، و بیشتر جنبه تعلیمی به قصد دور کردن انسان از شیطان را دارد که مطابق با نظر علامه نیز می‌باشد.

* «وَمَنْ نَعْمَرُهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (یس/۶۸)؛ و هر که را عمر دراز دهیم، او را در خلقت دچار آفت می‌کنیم آیا نمی‌اندیشند؟»

استفهام مذکور بنابر نظر اغلب مفسران به ویژه ابن عاشور انکاری و حاوی تصدیق است (ابن عاشور، همان، ۲۵۸/۲۲) علامه طباطبایی نیز همزه موجود در آیه را به معنای توبیخ گرفته‌اند (طباطبایی، همان، ۱۰۸/۱۷).

در سؤالات انکاری، قرآن درصدد تحریک تردید است که منجر به تلاش برای کسب معرفت و باور در مخاطب می‌شود. از این رو در پرسش‌های تکذیبی - توبیخی؛ پاسخ‌دهنده را متوجه خطاهای احتمالی پاسخ‌هایش می‌نماید و برای او فرصتی فراهم می‌آورد تا پاسخ‌های خود را نظم ببخشد و دوباره ساماندهی نماید. این سؤال قرآنی بیشتر جنبه ارشادی و هدایتی دارد؛ زیرا قرآن کریم درصدد است با پرسش‌گری، انسان را هوشیار و آگاه نماید و او را به هدایتی که برای او ترسیم نموده است رهنمون سازد تا از این منظر او را به فکر و تحلیل در خود و عالم هستی وا دارد، تا شاید تعقلی در اسرار خلقت و غرض آفرینشی خود بکند به نظر می‌رسد، کلام علامه به حقیقت معنایی آیه نزدیک‌تر است.

* «وَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ؛ (یس/۷۱)؛ آیا ندیده‌اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده‌ایم تا آنان مالک آنها باشند؟» (فولادوند، همان).

بنابر نظر مفسرانی چون؛ ابن عاشور استفهام موجود در این آیه، انکاری و تعجبی است (ابن عاشور، همان، ۲۲/۲۷۱). در این آیه طبق نظر علامه، یکی دیگر از آیات و دلائل یگانگی خدا در ربوبیت و تدبیر عالم انسانی را خاطر نشان می‌سازد. که مساله زنده کردن زمین مرده، بیرون کردن دانه‌ها و میوه‌ها، و شکافتن چشمه‌ها را خاطر نشان می‌ساخت و مراد از اینکه فرمود: چارپایان از چیزهایی است که دست‌های خدا درستش کرده، این است که: کسی در خلقت آنها شرکت ندارد و خلقت آنها مختص به خداست. پس عبارت درست کردن با دست‌ها کنایه از اختصاص است (طباطبایی، همان، ۱۰۹/۱۷) با توجه به تفسیر فوق به نظر می‌رسد علامه همزه موجود را به معنای تقریر گرفته است.

همچنین به نظر می‌رسد آیه فوق استدلالی برای معاد است که پرسش مطرح شده در آن، متناسب با همین رویکرد به پردازش اطلاعات مخاطبان می‌پردازد تا از این منظر او را تشویق به فکر و بررسی در خصوص پیرامون خود کند، تا شاید تأملی در اسرار خلقت خود و سایر موجودات بکند. در نهایت این پرسش هنری، در معنای تقریری و انکاری خود ذهن حقیقت جوی آدمی را وادار می‌کند تا درباره پیرامون خود پژوهش نماید و دانش خود را در شناخت چگونگی خلقت آن‌ها فزونی بخشد همچنین پرسش مورد نظر را می‌توان استدلالی برای تبیین قدرت خداوند در آفرینش و معاد نیز دانست.

* «وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (یس/۷۳)؛ و برای آنها سودها و نوشیدنی‌ها دارند. پس چرا شکرگزار نیستید؟»

استفهام موجود در این آیه از نوع تعجبی است (ابن عاشور، همان، ۲۲/۲۷۴-۲۷۳). همچنین با قرار گرفتن ادات پرسشی بر سر فعل، عمل شکرگزاری مورد پرسش قرار گرفته و حاوی تصدیق در کلام است.

معنای آیه فوق از منظر علامه چنین است: آیا کفار نمی‌دانند که ما به خاطر ایشان و به منظور تدبیر امر زندگی ایشان در دنیا، چارپایانی از شتر و گاو و گوسفند خلق کردیم و نتیجه‌اش این شد که انسان مالک این حیوانات گردید، البته ملکیت به این معنا، که صحیح است برای او هر نوع تصرفی که خواست در این حیوانات بکند، و معارضی هم نداشته باشد. و ما این حیوانات را برای ایشان رام و منقاد و مسخر آن‌ها نمودیم، به طوری که یارای عصیان و چموشی نداشته باشند. در نتیجه بعضی از آنها باربر و مرکب ایشان شد و بعضی دیگر ماکول

ایشان گشت، یعنی از گوشت آنها استفاده می‌کنند و منافع دیگری هم از مو و پشم و پوست آنها می‌برند و از شیر آنها می‌نوشند، آیا باز هم شکر خدا نمی‌گزارند که چنین تدبیر کاملی در حق آنها به کار برده، تدبیری که کشف می‌کند که او پروردگار ایشان است و آیا باز هم از در شکر نعمت، او را عبادت نمی‌کنند؟ (طباطبایی، همان، ۱۱۰/۱۷) که بر معنای تعجب همزه دلالت می‌کند.

به نظر می‌رسد بر طبق نظر هر دو مفسر؛ گوینده در این آیه با یادآوری نعمت‌های خود، مخاطب را به شکرگزاری ترغیب و تشویق می‌کند؛ و غفلت او را به خاطر عدم شکرگزاری با تعجب گوشزد می‌نماید؛ به ویژه آن‌که جواب ترجیحی برای چنین پرسشی، موافقت با شکرگذاری و بدیهی بودن آن است. از این رو متکلم با توجه به آیه مذکور به پرسش خود، جنبه تعلیمی می‌دهد و با نگاهی انتقادی و متعجب، از رفتار مخاطب خود در عدم شکرگذاری ابراز ناخرسندی می‌نماید.

* «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (یس/۷۷)؛ مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است؟» این آیه نیز همانند آیه قبل، حاوی استفهام تعجبی است (ابن عاشور، همان، ۲۷۴/۲۲-۲۷۳) و در آن، فعل دیدن که می‌تواند به معنای مشاهده‌ی پیامدها یا عبرت گرفتن نیز باشد، در محل پرسش قرار گرفته و در کلام تصدیق، به کار رفته است.

استفهام موجود از منظر علامه نیز، تعجبی است، و معنایش این است که؛ از عجائب این است که انسان می‌داند که ما او را از نطفه‌ای حقیر و پیشیز آفریدیم، با این حال ناگهان دشمنی سرسخت برای خود ما می‌شود (طباطبایی، همان، ۱۱۱/۱۷).

در این آیه قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها از میل و گرایش‌های طبیعی جستجوگری استفاده نموده است و پرسش‌هایی را برای فعال‌سازی ذهن انسان تدارک دیده است در این شیوه متکلم با طرح پرسش‌هایی، مخاطبان را به یافتن و تعقیب پیام اصلی ترغیب می‌کند. در حقیقت قرآن با طرح چنین سؤالاتی، انسان را وادار به توجه می‌نماید تا به خلقت خود توجه نماید و در قالب پرسش، به مخاطب این آموزش و هشدار را می‌دهد که با این گذشته پست، نباید در برابر خداوند قادر بایستد و اجازه دهد کبر و غرور، وی را از اصل خود غافل نماید. پس نظر هر دو مفسر که معنای استفهام را، تعجبی گرفته‌اند به این هشدار نزدیک است به ویژه اینکه این پرسش در حکم استدلالی برای اثبات قدرت الهی درباره امکان معاد نیز می‌باشد.

* «أَ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (یس/۸۱)؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آن‌ها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا»

استفهام موجود بر طبق نظر ابن عاشور تقریری است (ابن عاشور، همان، ۲۸۰/۲۲). اما از منظر علامه استفهام موجود انکاری است و معنای آیه چنین می‌شود: چگونه ممکن است کسی این جرأت را به خود بدهد که بگوید خدایی که آسمان‌ها و زمین را با آن وسعتی که دارند خلق کرده، و آن نظام عام عجیب را در سراسر آن برقرار کرده، به طوری که تک تک نظام‌های جزئی آن دهشت‌آور و محیر العقول است، و یک نمونه آن نظام‌های موجود در خصوص عالم انسانی است، نمی‌تواند مثل همین مردم را دوباره خلق کند؟ نه، هرگز چنین چیزی ممکن نیست، بلکه او قادر است، چون او خلاقِ علیم است. (طباطبایی، همان، ۱۱۲/۱۷).

به نظر می‌رسد متکلم در آیه فوق، انسان را با ارشاد عقلی متذکر می‌گرداند تا خلقت عظیم آفرینش را تحت تدبر و بازرسی خود قرار دهد سپس با اقرار به قدرت خداوند در آفرینش هستی خود تأمل کند. در حقیقت این پرسش را می‌توان به مثابه استدلالی برای قدرت خداوند تصور نمود که جنبه پردازشی آن، در کنار بُعد آموزشی در زمینه تبیین باورهای توحیدی برای مخاطب قرار گرفته است بر این اساس نظر ابن عاشور به معنای آیه نزدیک‌تر است.

۸. نتیجه‌گیری

کاربرد حروف از جمله همزه استفهام، در معنای مجازی خود، از نشانه‌های کلام بلیغ است؛ زیرا فهم معانی در چنین کاربردهایی، به تأمل بیشتری نیاز دارد و بی‌گمان مطلبی که آدمی پس از اندیشه‌ورزی بسیار بدان برسد، تأثیر بیشتری را خواهد داشت. در پژوهش حاضر، تلاش گردید تا با بررسی معناهای همزه استفهام در سوره‌ی «یس» به عنوان یکی از شیوه‌های بیان مقصود در آن، اهمیت مسئله و درک معنای مجازی همزه استفهام برای مخاطب از دیدگاه ابن عاشور و علامه طباطبایی نشان داده شود تا از این منظر، اندک گامی در راه فهم بهتر و صحیح‌تر سوره «یس» به جهت انتقال پیام الهی، برداشته شود. نتایج بدست آمده از تفاسیر سنی و شیعی حاکی از آن است که؛ خداوند در سوره «یس» طی هجده آیه پرسشی، که یازده مورد آن به صورت همزه استفهام بود به نوعی بر فعل تأکید کرده و سخن خود را در قالب پرسشی هنری از مخاطب ارائه می‌نماید. این آیات، به ترتیب بر انداز یا عدم انداز، رؤیت به معنای دیدن و عبرت گرفتن (سه بار)، شکر (دوبار)، عهد گرفتن و سفارش کردن، اندیشیدن

(دو بار)، بصیرت داشتن و قدرت، متمرکز می‌باشند که در غالب موارد هر دو مفسر (علامه طباطبایی و ابن عاشور) در معنای ذکر شده همزه استفهام به جز سه مورد اتفاق نظر داشتند. لازم به ذکر است؛ از منظر علوم جدید زبانی، توضیح و اقامه برهان و استدلال برای مخاطبان، نمادی از احترام گوینده به خرد مخاطب و پردازش اطلاعات توسط آنان است، امری که در این سوره جلوه‌ای تام دارد و حاکی از ادب‌ورزی خداوند نسبت به بندگان است که در نهایت ادب و احترام، باورها و اعتقادات مهمی از جمله توحید (تبیین ویژگی‌های خداوند متعال)، معاد و نبوت (اشاره به ضعیف بودن انسان و منشأ خلقت او) و .. را برای بندگان در قالب استفهام استدلال می‌نماید.

نمایی کلی از نظرات ابن عاشور و علامه طباطبایی در خصوص معنای همزه‌های استفهام

سوره «یس»

آیه	ابن عاشور	علامه طباطبایی	توضیحات
«و سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (یس/۱۰)» قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّ دُكْرَكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (یس/۱۹)»	تسویه	تسویه	
أَمْ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (یس/۳۱)»	انکاری یا تقریری	تقریر و توبیخ	به نظر می‌رسد معنای همزه به تقریر و توبیخ نزدیک‌تر است.
يَأْتِكُوا مِنْ نَمْرَةٍ وَمَا عِلْمُهُمْ بِدَيْبِهَا أَفَلَا يَشْكُرُونَ (یس/۳۵)»	انکار	توبیخ	
أَمْ لَمْ يُعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس/۶۰)»	تقریر و توبیخ	تقریر و توبیخ	
و لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (یس/۶۲)»	انکار	توبیخ	
و مِنْ نَعْمَةِ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلَا يَعْقِلُونَ (یس/۶۸)»	انکار	توبیخ	
أَمْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (یس/۷۱)»	انکاری و تعجب	تقریر	به نظر می‌رسد معنای همزه به تقریر نزدیک‌تر است.
و لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَ فَلَا تَشْكُرُونَ (یس/۷۳)»	تعجب	تعجب	
أَوْ لَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (یس/۷۷)»	تعجب	تعجب	
أَمْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (یس/۸۱)»	تقریری	انکاری	با توجه به قرائن موجود به نظر می‌رسد معنای همزه به انکاری نزدیک‌تر است.

فهرست منابع

- * فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶)، القرآن کریم، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)
- ۱- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (۱۳۷۷)، به کوشش: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان-ناهد
- ۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی (بی تا)، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران
- ۳- دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۹۴)، فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ۴- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه بیستونی، مشهد: آستان قدس رضوی
- ۵- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۳۷۶)، انوار البلاغه، تهران: نشر قبله
- ۶- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۱)، آموزش علوم قرآن، چاپ اول، (بی‌جا)، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
- ۷- هاشمی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، قرآن کتاب زندگی، تهران: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین
- ۸- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۹۸)، التحرير و التنوير، تونس: الدار التونسیه للنشر
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم افریقی مصری (۱۴۱۱)، لسان العرب، تحقیق: عبدالله علی کبیر، و محمد احمد حسب الله و هاشم شاذلی، مصر: دارالمعارف
- ۱۰- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۱)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق: ابؤ عبدالله علی عاشور الجنوبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۱۱- أبو السعود، محمد بن محمد (بی تا)، تفسیر أبی السعود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۲- التفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۷)، المطول، بی جا: دارالکوخ، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۳- (۱۴۱۶) مختصر المعانی، قم: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۴- (۱۴۲۵) شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوینی، چاپ اول، انتشارات اسماعیلیان
- ۱۵- حسین، عبدالقادر (۱۴۰۵)، فن البلاغه، بیروت: عالم الکتب
- ۱۶- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳)، تبیین قرآن، بیروت: دارالعلوم

- ۱۷- الحسینی، سید جعفر (۱۳۸۸)، أسالیب المعانی فی القرآن، قم: بوستان کتاب
- ۱۸- رجائی، محمد خلیل (۱۳۷۹)، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز
- ۱۹- سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان (۱۴۱۸)، الكتاب، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ سوم، قاهره: مکتبه الخانجی
- ۲۰- سیوطی، عبدالرحمن بن بن ابوبکر (۱۴۱۹)، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۲۱-.....(۱۴۲۱)الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب

العربی

- ۲۲- شاهین، عبدالصبور (۱۹۸۰)، المنهج الصوتی للبینة العربیه، رؤیه جدیدہ فی الصرف العربی، بیروت: مؤسسہ الرسالہ
- ۲۳- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی التفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه
- ۲۴- العاکوب، عیسی علی، الشتیوی، علی سعد (۱۹۹۳)، الکافی فی علوم البلاغه العربیه؛ المعانی البیان و البدیع، بی جا: جامعہ المفتوحه
- ۲۵- الهاشمی، أحمد (۱۹۹۹)، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، بیروت: المکتبه العصریه

فهرست مجلات

- ۲۶- طباطبایی، سوسن (۱۳۷۹)، «عوامل مؤثر در معانی بلاغی استفهام و بلاغت اسالیب استفهام در آیات قرآن کریم»، نشریه ندای صادق، شماره ۱۷-۱۸.

سایت‌ها

- ۲۷- لقمانی، احمد، سپیده سیادت (۱۳۹۵) (تلخیصی از کتاب گلشن ابرار)